

قانون متحدالشکل کردن لباس

۶ فروردین ۱۳۹۴ ساعت ۲۰:۰۰

بعد از انقراض سلسله قاجار در ایران شاهی که کعبه آمالش اروپا بود به سلطنت رسید. او به سمت کشف حجاب و پذیرش شیوه زندگی به سبک اروپا همراه با سیاست مذهب‌زدایی و تبعات آن سوق یافت.

بعد از انقراض سلسله قاجار در ایران شاهی که کعبه آمالش اروپا بود به سلطنت رسید. او به سمت کشف حجاب و پذیرش شیوه زندگی به سبک اروپا همراه با سیاست مذهب‌زدایی و تبعات آن سوق یافت.

در میان برنامه‌های رضا شاه کشف حجاب به دلیل برخورد مستقیم با اعتقادات مذهبی مردم، و تأثیرات و عواقب نامطلوب که در جامعه اسلامی برجای می‌نهاد، به منظور پیاده کردن دیگر برنامه‌های غربگرایانه و حتی استعماری از حساسیت بیشتری برخوردار بود. از این رو، قانون اتحاد شکل البسه، به عنوان مقدمه‌ای برای اعلام کشف حجاب در نظر گرفته شد. در اینجا نظر به اهمیت آن به عنوان اولین اقدام زمینه‌ساز اعلام کشف حجاب، آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در ابتدا چنین تصور می‌کردند که برای رسمیت بخشیدن به کشف حجاب، باید زمینه‌های لازم را در کانون خانواده فراهم ساخت. از دید طراحان کشف حجاب، مخالفت مرد با حضور بی‌حجاب همسر در معابر عمومی، می‌توانست عامل اصلی عدم پیشرفت برنامه کشف حجاب باشد. از اینرو، برنامه‌های اولیه خود را در جهت تغییر ذهنیت سرپرست خانواده تدوین کردند و بدان جنبه رسمی و قانونی نیز بخشیدند. اول هم به سراغ کارکنان دولت رفتند. زیرا آنان در کنترل دولت بودند و در مقایسه با سایر اقشار جامعه، دولت می‌توانست نظارت بیشتری بر رفتار آنان اعمال نماید و از سوی دیگر، پذیرش این تغییرات توسط آنان، رفته رفته می‌توانست راه را برای پذیرش سایر اقشار جامعه نیز هموار کند.

بدین منظور، در راستای ایجاد زمینه برای رسمیت‌یافتن و اعلام کشف حجاب، قانون اتحاد شکل البسه و تبدیل کلاه در چهار ماده و هشت تبصره در جلسه ۶ دی ماه سال ۱۳۰۷ و در دوره هفتم قانونگذاری مجلس شورای ملی به تصویب رسید. در قسمتی از این قانون آمده است: «کلیه اتباع ذکور ایران که بر حسب مشاغل دولتی دارای لباس مخصوص نیستند در داخله مملکت مکلف هستند که ملبس به لباس متحدالشکل شوند».

مطابق این قانون، هشت طبقه از جمله مجتهدین، مراجع امور شرعیه دهات و قصبات، مفتیان اهل سنت، پیشنمازان دارای

محراب، محدثین، مدرسین فقه و اصول، روحانیون ایرانی غیر مسلم مستثنی بودند. زمان اجرای آن نیز در شهرها از اول فروردین ۱۳۰۸ و در روستاها و قصبات از اول فروردین ماه ۱۳۰۹ تعیین شده بود. متخلفین از این قانون در صورتیکه شهرنشین بودند به «جزای نقدی از یک تا پنج تومان و یا حبس از یک تا هفت روز» و در صورتی که شهرنشین نبودند به «حبس از یک تا هفت روز به حکم محکمه» محکوم می‌شدند.

اجرای این برنامه، طبق اسناد موجود در تهران و چند شهر کشور از جمله قم، جهرم و شهرهای مرزی کردستان و بنادر و دشتستان با مخالفتها و مقاومت‌هایی مواجه شد که منجر به کشته و زخمی شدن عده زیادی گردید. به نقل از خبرگزاری دیلی میل: «حتی دولت ایران برای سرکوب و فرونشاندن آتش شورش عشایر ناحیه شیراز دچار اشکال گردید. شورشیان تقاضای الغای قانون راجع به کلاه پهلوی دارند. این شورش به بلوای افغانستان علیه اصلاحات و اقتباس از تمدن غربی امان‌الله خان شباهت زیاد دارد. عشایر با مساعی شاه که می‌خواهد آنان را به ترک عمامه و لباس عربی و استعمال کلاه و لباس غربی مجبور سازد، مخالف می‌باشند».

وقتی مقاومت عشایر بالا گرفت، به لحاظ حساسیت موضوع رضا شاه، برای سرکوبی آنان از هواپیما و زره پوش نیز استفاده کرد و حتی گفته شد: «شاه شخصاً عازم صحنه عملیات خواهد شد و انتظار یک زد و خورد قطعی می‌رود». اما علیرغم این مقاومتها در بعضی از ولایات، برنامه اتحاد شکل البسه و تبدیل کلاه به خوبی پیش رفت. به طوری که تقاضای وارد کردن کلاه فرنگی از خارج از مرزها هم کردند. بنا به نقل روزنامه ایران، به دلیل کمبود کلاه در منطقه جنوب شرقی «...تجار زاهدان مقدار زیادی کلاه از هندوستان خواسته‌اند». همچنین در بعضی از ولایات بازار استفاده از کلاه و لباس متحدالشکل حتی قبل از اعلام رسمی قانون اتحاد شکل البسه رواج یافته بود و برای آنکه حکام آنجا پا را از دایره مقررات فراتر نگذارند، در خصوص هماهنگی نوع رنگ کلاه با رنگ لباسهای مختلف از وزارت داخله «استعلام» می‌نمایند و از آنجا که از هنگام اجرای قانون اتحاد شکل البسه تا اعلام رسمی کشف حجاب نوع کلاهی که مأمورین دولتی و مردم می‌بایست استفاده نمایند، چند بار تغییر کرد قضیه استعلام از وزارت داخله تا سال ۱۳۱۴ ادامه داشت. به طوری که وزارت داخله در همین سال و درست سه ماه قبل از اعلام رسمی کشف حجاب، و برای آن که اتحاد شکل البسه مردان با کشف حجاب زنان کاملاً هماهنگ شده باشد، طی بخشنامه‌های مقررات استفاده از انواع کلاهها و لباسها را به مأمورین ابلاغ کرد.

در قسمتی از این بخشنامه چنین آمده است:

۱- کلاه بلند کرگدار براق (مثل مخملهای پر کرک) به رنگ سیاه را میتوان در کلیه موارد استعمال نمود و این کلاهیست که قاعداً مأمورین باید تهیه نموده و در مواقع رسمی با ژاکت به سر بگذارند.

۲- کلاه بلند از جنس اطلس مات به رنگ سیاه که به شکل کتابی جمع می‌شود مختص لباس شب (فراک) [است] و به هیچ وجه در روز استعمال نمی‌شود.

۳- کلاه بلند خالی رنگ اختصاص به موارد ذیل داشته:

اسب دوانی، نمایشات آرتشی، گاردن پارتی و بعباره آخری فقط در هوای آزاد استعمال می‌شود.

در پایان این متحدالجمال به ولات و حکام و رؤسای ادارات دستور داده می‌شود به «مأمورین مربوط» ابلاغ نمایند. سؤالی که در اینجا مطرح می‌گردد، این است که دستورات عملی مربوط به چگونگی استفاده از نوع رنگ کلاه و لباس از چه منبعی اقتباس شده است؟ آیا کسی که می‌گوید «باید ایران را چون فرنگ ساخت»، می‌تواند منبع دیگری جز فرنگ برای اخذ این مقررات داشته باشد؟

اجرای این مقررات و لزوم رعایت آن چیزی نیست مگر برای تعلیم و آموزش فرهنگ غرب و فرنگی‌آب نمودن افراد جامعه، و گرنه اگر تنها به تغییر در لباس اکتفا می‌شد شاید مسئله حادی نبود. اما، در نظر آنان، تغییر در لباس به منزله تغییر در افکار و هدایت آن به سمتی خاص بود. متأسفانه از میان جوه مختلف پیشرفتهای علمی و صنعتی دنیای غرب، بیشتر به ظاهر آن بسنده کردند و تلاش نمودند تا از افکار انحرافی آن پیروی کنند. به قول مخبرالسلطنه، آثاری که از این تغییر لباس بیشتر ظاهر شد «تمدن بولوارها بود که بکار لاله‌زار می‌خورد و مردم بی‌بند و بار خواستار آن بودند».

برگزاری مراسم جشن و سرور به مناسبت‌های مختلف در ادارات دولتی و کارخانجات، فرصتی مناسبی بود برای پیشبرد این طرح. به طوریکه، کلاهگذاری جدید را مترادف تمدن و پیشرفت قلمداد می‌کردند. روزنامه تجدد شرح مبسوطی از برگزاری جشن تغییر کلاه و لباس از قول مدیر کارخانهای در تهران آورده:

«... ما ایرانیان یعنی همان اشخاصی که سابقاً بدون استثناء به هیچ وجه، وزنی در انظار جامعه نداشتیم، امروزه بصورت متمدنین در آمده‌ایم و امروز همه آقا - مسیو - شده‌ایم...» در پایان نیز از «پهلوانی» که «یک مشت مردمان ضعیف و بیچاره را آقا نموده» یعنی رضا شاه تشکر و قدردانی می‌کند!

کلاهگذاری اجباری بر سر ایرانیان، به خارج از مرزها نیز سرایت کرد. روزنامه اطلاعات در مقاله‌های تحت عنوان «تغییر کلاه» خبر از مراسم جشن تبدیل کلاه ایرانیان مقیم بصره می‌دهد و می‌نویسد:

در بصره از طرف ایرانیان مقیم آنجا برای تغییر کلاه سابق به کلاه تمام لبه مجلس جشن باشکوهی منعقد گردیده است. کنسول دولت شاهنشاهی و تجار و رؤسای اصناف ایرانیان مقیم بصره در آن جشن حضور داشتند و نطق‌های مفصلی در جشن مذکور ایراد گردید، و ناطقین بطور کلی محسنات و فواید این کلاه و استقبال عظیمی که در میهن آنها برای سرگذازدن این کلاه بعمل آمده متذکر شده و اضافه نمودند که ما هم باید مانند برادران خود که در داخل خاک وطن می‌باشند فوراً به این امر مبادرت نمائیم و

گزارشگر این روزنامه سپس «حسن استقبالی که تمام افراد ملت ایران از این امر نمودند را بزرگترین دلیل تقدم اجتماعی» ایرانیان میداند و متذکر میگردد که «ایرانیان باید از حیث کلاه هم با دیگر ملل دنیا» برابر و مساوی باشند. بعد از مسافرت رضا شاه به ترکیه، کلاه لبه‌دار تبدیل به کلاه شاپو گردید و در همین زمان حضور زنان بی‌حجاب در محافل و مجالس به اتفاق همسرانشان خصوصاً برای کارکنان دولت جنبه اجبار به خود گرفت. صدراشرف در خاطرات خود در مورد مسافرت رضا شاه به ترکیه و تعویض کلاه، مینویسد:

بعد از مسافرت به ترکیه رضا شاه اظهار داشت: «ما باید صورتاً و سنتاً غربی بشویم و باید در قدم اول کلاهها تبدیل به شاپو بشود و هنگام افتتاح مجلس شورا همه باید با شاپو حاضر شوند و در مجلس کلاه را به عادت غربیها باید بردارند».

بنا به نقل خبرگزاری رویتر «شاه برای ترویج این آداب و رسوم غربی طی بخشنامه‌های اعلام کرد که برداشتن کلاه از سر در مقابل بزرگتران دلیل احترام میباشد و این عمل درست نقطه مقابل عادت قدیمی ایرانیان است که برهنگی سر را علامت بیادبی و عدم رعایت آیین بزرگتری و کوچکتری میدانستند». به گفته همین خبرگزاری، شاه فرمان داده است که همه آحاد ملت کلاه جدید که طاق آن هموار و دارای آفتابگردان است و به کلاه سربازان انگلیسی شباهت دارد، «بجای کلاه پهلوی بر سر بگذارند».

پس از تبدیل کلاه پهلوی به کلاه فرنگی بود که شاه به «وزراء و وکلاء اعلام کرد که شروع به رفع حجاب زنها نمایند و چون برای عامه مردم یک دفعه مشکل بود اقدام [به بی‌حجابی] کنند». رضا شاه خطاب به وزراء و معاونین آنها اعلام کرد که «شما وزراء و معاونین پیشقدم بشوید و هفته‌های یک شب باخانمهای خود در کلوب ایران مجتمع شوید».

بدین ترتیب برنامه اتحاد شکل البسه و تبدیل کلاه، عملاً با رفع حجاب همراه شد و مقدمات اعلام طرح موسوم به «کشف حجاب» را بیش از پیش فراهم آورد. طرحی که به دلیل تعارض عمیق با بنیانهای اعتقادی مردم تنها تا پایان عمر حکومت پهلوی اول و آن هم به زور ماموران دولتی ادامه یافت.

کشف حجاب، زمین‌لرزه‌ها، واکنشها و پیامدها، مهدی صلاح، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، تهران، بهار ۱۳۸۴، ص ۹۷ تا